

شناخت رویکرد تقریبی طبرسه در مجمع البیان با تخریج احادیث تفسیری سوره یوسف

• کریم دولتی

استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

kdownlati@chmail.ir

• مجتبی محمدی انویق

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

mojtaba.mohammadia@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۲/۲

چکیده

مجمع البیان لعلوم القرآن، تألیف فضل بن حسن طبرسی (د ۵۴۸ق)، یکی از برجسته ترین تفاسیر شیعی است که از اوایل سال ۵۳۰ تا اواخر سال ۵۳۶ق و طی مدت هفت سال، نوشته شده است. اغلب روایات این تفسیر، بدون سند کامل و بدون اشاره به مرجع اصلی آنها نقل شده است. این حالت، در ظاهر ممکن است در احادیث کتاب، خدشه وارد کند و بخش مهمی از اعتبار احادیث را که به سند وابسته است، از بین ببرد. در این مقاله، تمام روایات تفسیری سوره یوسف در این تفسیر، تخریج و اسانید آنها در کتب حدیثی فریقین بازیابی شده است، تا نشان داده شود روایات مجمع البیان از پشتوانه ای استوار برخوردار بوده و از منابع معتبر فریقین نقل شده است و حذف اسناد روایات کتاب که بنا به گفته طبرسی، به خاطر رعایت اختصار یا شهرت حدیث نزد محدثان انجام پذیرفته، خللی در اعتبار کتاب ایجاد نکرده است. البته سند تعداد محدودی از روایات، در منابع مورد بررسی یافت نگردید.

کلیدواژه‌ها: مجمع البیان لعلوم القرآن، فضل بن حسن طبرسی، سندبازی روایات، تخریج، سوره یوسف.





مقدمه

در بسیاری از تفاسیر موجود، احادیسی از باب استشهاد یا استدلال آورده شده است، بدون آنکه سخنی از مرجع حدیث یا اسناد آن در میان باشد. طبیعی است این حالت ممکن است تا حد زیادی در اعتبار حدیث خدشه وارد کند و بخش مهمی از اعتبار آن - که به سند وابسته است - را از بین ببرد. از این روی برخی از محدثان و دانشمندان به منبع‌شناسی و سندپایی چنین کتابهایی پرداخته و آثاری را تحت عنوان کتب «تخریج» تألیف کرده‌اند.^۱

یکی از تفاسیر شیعه که جایگاه ویژه‌ای در میان مسلمانان یافته، «مجمع البیان لعلوم القرآن» تألیف فضل بن حسن طبرسی ملقب به امین الاسلام (د ۵۴۸ق) است.^۲ طبرسی در این کتاب با وجود اینکه فراوان به احادیث و روایات فریقین استشهاد کرده است، ولی در اکثر موارد به خاطر رعایت اختصار و همچنین شهرت روایت نزد محدثان، در کتاب خود اشاره‌ای به اسناد روایات نکرده، یا تنها اندکی از انتهای سلسله سند را که مربوط به راوی از معصوم می‌شود، ذکر کرده و بقیه را وانهاد و سند را به صورت ناقص ذکر کرده است. از این جهت، شکی نیست که تخریج احادیث مجمع البیان در راستای اعتباربخشی به روایات آن، کاری بزرگ و سودمند بوده و اثرات ارزشمندی را در پی خواهد داشت، اما با توجه به دوره‌ای که طبرسی در آن می‌زیسته است، می‌توان حدس زد که ایشان به کتابهایی دسترسی داشته است که اکنون به دست ما نرسیده‌اند. از سوی دیگر، وی در برخی موارد تنها به مضمون حدیث در قالب توضیحات تفسیری اشاره و عملاً نقل به معنا

کرده است^۳ که این، خود باعث ایجاد دشواریهایی در تخریج احادیث کتاب مجمع البیان است. در این نوشتار سعی شده است روایات تفسیری سوره یوسف که در مجمع البیان ذکر شده، تخریج و اسناد آن در کتب حدیث فریقین بازایی شود. البته این نکته را باید مورد توجه قرار داد که این نوشتار در پی اثبات حجیت یا صحت تمام احادیث یاد شده در مجمع البیان نیست. طبیعی است که روایاتی نیز در این تفسیر وجود داشته باشد که نتوان برای آنها در آثار دیگر به راحتی سندی متصل پیدا کرد،^۴ یا روایاتی وجود داشته باشند که از صحت اصطلاحی برخوردار نبوده و از آنها جعل یا ضعف احساس شود. هدف این نوشتار این است که نشان دهد به صورت کلی روایات مجمع البیان از پشتوانه‌ای محکم و استوار برخوردار بوده و طبرسی آنها را از منابع معتبر فریقین ذکر کرده که اسناد آنها اغلب قابل بازایی است و حذف اسناد روایات در کتاب تفسیر، بنا به گفته مؤلف، صرفاً به خاطر رعایت مقام اختصار و شهرت حدیث نزد محدثان بوده است.^۵

زندگی‌نامه و آثار طبرسی

ابوعلی فضل بن حسن طبرسی معروف به امین الاسلام طبرسی در سال ۴۶۸ق در مشهد دیده به جهان گشود. اصالت وی را تفرشی دانسته‌اند، ولی

۳. برای نمونه: «کان ابراهیم الخلیل (ع) حین ألقى فی النار جرد من ثیابه و قذف فی النار عرباناً فأتاه جبرائیل (ع) بقمیص من حریر الجنة فألبسه إیاه الخ... و روی ذلك مفضل بن عمر عن الصادق (ع) قال و هو القمیص الذی وجد یعقوب ریحہ و لما فصلت العیر من مصر و کان یعقوب بفلسطین فقال إنی لأجد ریح یوسف» (مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۳۲).

۴. از جمله کتاب النبوه شیخ صدوق که در بخش پایانی مقاله به آن اشاره خواهد شد.

۵. «و إنما أ حذف أسانید أمثال هذه الأحادیث إیتاراً للتخفیف، و لاشتهارها عند أصحاب الحدیث» (مجمع البیان، ج ۱، ص ۷۷، مقدمه). او در جاهای دیگری از مقدمه نیز به این نکته اشاره می‌کند که تلخیص و تهذیب و رعایت اختصار، یکی از شیوه‌های وی در نگارش تفسیر بوده است، مانند: «و ابتدأت بتألیف کتاب هو فی غایة التلخیص و التهذیب» (همان، ج ۱، ص ۷۶).

۱. نک: الحدیث و المحدثون، ص ۴۸۸؛ تاریخ عمومی حدیث، ص ۱۷۷. برای اطلاعات بیشتر در مورد تخریج نک: الحدیث و المحدثون، صص ۴۴۸-۴۵۱؛ تاریخ عمومی حدیث، صص ۱۷۷-۱۷۸؛ مباحثی در تاریخ حدیث، صص ۳۴۳-۳۴۵؛ «تخریج»، ج ۶، صص ۷۲۶ و ۷۲۷.

۲. برای اطلاعات بیشتر در مورد طبرسی و مجمع البیان نک: طبرسی و مجمع البیان، صص ۱۶۷-۳۱۳.

قطعاً نشو و نما و تربیتش در خراسان بوده است. طبرسی عمرش را در دو شهر مشهد و سبزوار (بیهق) گذراند. هرچند وجه برجسته و معروف علمی او - به خصوص با توجه به آثارش - قرآنی و ادبی بوده است، اما در فقه و تاریخ نیز چهره‌ای سرشناس محسوب می‌شود. وی در سال ۵۲۳ق به سبزوار عزیمت کرد. طبرسی حدود ۸۰ سال عمر کرد و در نهایت، در روز عید قربان سال ۵۴۸ق در سبزوار وفات یافت، اما جسدش را به مشهد منتقل کردند و در نزدیکی حرم مطهر رضوی مدفون گردید.^۶

طبرسی - به خصوص با توجه به منطقه زیستش که اهل سنت و شیعه باهم و در کنار هم می‌زیستند - در روش علمی خود و به طور ویژه تفسیر، به منابع معتبر فریقین و ذکر مقارن دیدگاهها در موارد ضروری توجه جدی دارد.^۷ از جمله اساتید وی عبارتند از: ابوعلی پسر شیخ طوسی، ابوالوفاء رازی، سید ابوطالب جرجانی، موفق‌الدین حسین بن فتح واعظ، محمد بن حسین قصبی جرجانی، عبدالله بن عبدالکریم بن هوازن قشیری، عبیدالله بن محمد بن حسین بیهقی و شیخ جعفر دورستی. وی شاگردان متعددی نیز داشت که از آن جمله عبارتند از: پسرش رضی‌الدین حسن بن فضل (صاحب مکارم الاخلاق)، سید ابوالحمد مهدی بن نزار حسینی قاینی، رشیدالدین ابوجعفر محمد بن علی بن شهرآشوب، شیخ منتجب‌الدین (صاحب الفهرست)، قطب راوندی، سید فضل‌الله راوندی، سید شرفشاه بن محمد بن زیاده افطسی، عبدالله بن جعفر دورستی و شاذان بن جبرئیل قمی.^۸

آثار قطعی طبرسی عبارتند از: مجمع‌البیان لعلوم

القرآن، جوامع الجامع یا جامع الجوامع، الکاف الشاف من کتاب الکشاف، الوجیز فی التفسیر، الوافی فی تفسیر القرآن، اعلام الوری بأعلام الهدی فی فضائل الأئمة (ع)، تاج الموالید، الآداب الدینیة، الخزانة المعینیة، النور المبین، الفائق، غنیة العابد و منیة الزاهد، رساله حقائق الأمور، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل و العمدة فی أصول الدین و الفرائض و النوافل به زبان فارسی. کتبی به طبرسی منسوب است؛ از جمله: کنوز النجاح، عدة السفر و عمدة الحضر، معارج السؤل، أسرار الأئمة، مشکاة الأنوار فی الأخبار، الجواهر فی النحو و نثر الالسی گزیده‌ای از فرمایشات امیرالمؤمنین (ع) به ترتیب حروف الفبا.^۹

معرفی مجمع‌البیان

طبرسی در مجمع‌البیان با ترکیب و ترتیبی زیبا، به مباحث مختلف قرائت، لغت، ادبیات، نزول، تفسیر و غیر آنها اشاره می‌کند و بی آنکه تعصب خاصی نسبت به عقیده‌ای بروز دهد، در صدد بیان تفسیر برمی‌آید و به سخن صحابه، تابعان و اندیشمندان گذشته توجه می‌کند. البته رویکرد کلی شیعی در این تفسیر مشخص است، ولی دافعه‌ای در پیروان سایر مذاهب اسلامی ایجاد نمی‌کند، به گونه‌ای که شیخ محمود شلتوت مفتی سابق الازهر مصر، آن را تفسیری قابل استفاده و برجسته از جمیع جهات دانسته است.^{۱۰}

تخریج احادیث تفسیری سوره یوسف در

مجمع‌البیان

احادیث تفسیری سوره یوسف در مجمع‌البیان به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱) روایاتی که تمام سلسله سند و حتی نام معصوم (ع) در آنها حذف شده است

۹. اعیان الشیعه، ج ۱۳، صص ۶۶ و ۶۷.

۱۰. التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۱۰۳ و ۱۰۰؛ التفسیر و المفسرون

فی ثوبه القشیب، ج ۲، صص ۸۵۶ و ۸۶۳؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم،

ج ۳، صص ۱۰۲۹ و ۱۰۳۲.

۶. طبقات اعلام الشیعه، صص ۲۱۶ و ۲۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۳،

صص ۶۴ و ۶۵؛ التفسیر و المفسرون، ج ۲، صص ۹۹ و ۱۰۰؛ التفسیر

و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، صص ۸۵۶؛ المفسرون حیاتهم و

منهجهم، ج ۳، صص ۱۰۲۸ و ۱۰۲۹؛ معجم المؤلفین، ج ۸، صص ۶۶ و ۶۷.

۷. به عنوان نمونه نک: «تفسیر جوامع الجامع و فقه مذاهب اسلامی»،

صص ۱۶۶-۱۸۴.

۸. طبقات اعلام الشیعه، صص ۲۱۷؛ اعیان الشیعه، ج ۱۳، صص ۶۵ و ۶۶.





۱. قد روی أن كل لعب حرام إلا ثلاثة لعب الرجل بقوسه و فرسه و أهله.^{۱۱}

۲. فی الحدیث کانت ضربات علی بن ابی طالب (ع) أبکارا کان إذا اعتلی قد و إذا اعترض قط.^{۱۲}

سند متصلی برای نمونه‌های اول و دوم دیده نشد.
۳. فی الحدیث لا یقولن أحدکم عبدی و أمتی ولكن فتای و فتاتی.^{۱۳}

در مسند احمد آمده است: «حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا حسن ثنا حماد بن سلمة عن عاصم الاحول عن أبي حسان الأعرج عن أبي هريرة مثله حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا يزيد أنا هشام بن حسان عن محمد بن سيرين عن أبي هريرة قال قال رسول الله (ص) لا یقولن أحدکم عبدی و أمتی و لیقل فتای و فتاتی».^{۱۴} بخاری نیز با اندکی اختلاف تعبیر حدیث را با این سند ذکر کرده است: «حدثنا محمد حدثنا عبدالرزاق أخبرنا معمر عن همام بن منبه أنه سمع أبا هريرة رضي الله عنه يحدث عن النبي (ص) قال ...»^{۱۵} مسلم نیز حدیث را با همین سند بخاری ذکر کرده است.^{۱۶} این حدیث در منابع معتبر دیگر نیز وارد شده است.^{۱۷}

۴. فی الحدیث أن الرؤيا جزء من ستة و أربعين جزءاً من النبوة.^{۱۸}

سند روایت در *الكشف و البیان* ثعلبی به این شکل است: «معلى بن عطاء عن وكيع بن عدس عن عمه أبي رزین العقيلي قال: سمعتُ النبي (ص) یقول: إنَّ الرؤيا علی رجل طائر ما لم تُعبر فإذا عُبرَّت وقعت، و إنَّ الرؤيا جزء من ستة و أربعين جزءاً من النبوة، فأحسبه قال: لا تقصّه إلاّ علی ذی رأی».^{۱۹}

۱۱. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۲۸.

۱۲. همان، ج ۵، ص ۳۴۶.

۱۳. همان، ج ۵، ص ۳۵۵.

۱۴. المسند، ج ۲، ص ۵۰۸.

۱۵. صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۲۴.

۱۶. الجامع الصحیح، ج ۷، ص ۴۷.

۱۷. برای نمونه نک: السنن الكبرى، ج ۸، ص ۱۳؛ صحیفة همام بن منبه، ص ۳۵؛ المصنف، صنعانی، ج ۴، ص ۶۷؛ المحلي، ج ۹، ص ۲۴۹.

۱۸. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۵۶.

۱۹. *الكشف و البیان عن تفسیر القرآن*، ج ۵، ص ۲۲۴.

۵. فاطمة بضعة منی یؤذینی من آذاها.^{۲۰}

روایت مشهوری است که با عبارات گوناگون در کتب فریقین وارد شده است. برای نمونه در صحیح بخاری آمده است: «حدثنا أبو الوليد حدثنا ابن عيينة عن عمر و ابن دینار عن ابن ابی ملیكة عن المسور بن مخرمة أن رسول الله (ص) قال فاطمة بضعة منی فمن أغضبها أغضبني».^{۲۱} مسلم روایت را چنین نقل کرده است: «(حدثني) أبو معمر إسماعيل بن إبراهيم الهذلي حدثنا سفیان عن عمرو عن ابن ابی ملیكة عن المسور بن مخرمة قال قال رسول الله (ص) إنما فاطمة بضعة منی یؤذینی ما آذاها».^{۲۲} شیخ طوسی در *المالی* آورده است: «عنه، أخبرني أبو الحسن علي بن خالد المراغي، قال: حدثنا أبو القاسم الحسن بن علي بن الحسن الكوفي، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مروان الغزال، قال: حدثنا أبي، قال: حدثنا عبدالله بن الحسن الأحمسي، قال: حدثنا خالد ابن عبدالله، عن يزيد بن أبي زياد، عن عبدالله بن الحارث بن نوفل، قال: سمعت سعد ابن مالك - یعنی ابن ابی وقاص - یقول: سمعت رسول الله (ص) یقول: فاطمة بضعة منی، من سرها فقد سرنی، و من ساءها فقد ساءنی، فاطمة أعز البرية علی».^{۲۳}

۶. ورد فی الخبر أنه كان یعوذ الحسن و الحسين (ع) بأن یقول أعیذکما بکلمات الله التامة من کل شیطان و هامة و من کل عین لأمة.^{۲۴}
این حدیث را مسند احمد بدین صورت ذکر کرده است: «حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا يزيد أنا سفیان عن منصور عن المنهال عن سعید بن جبیر عن ابن عباس أن رسول الله (ص) كان یعوذ حسنا و حسينا ...».^{۲۵} ابوداود روایت را از عثمان بن ابی شیبیه، از جریر، از منصور و ... نقل کرده است.^{۲۶} این حدیث در کتابهای دیگری نیز

۲۰. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۵۸.

۲۱. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۲۱۰.

۲۲. الجامع الصحیح، ج ۷، ص ۱۴۱.

۲۳. *المالی*، طوسی، ص ۲۴.

۲۴. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰.

۲۵. المسند، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲۶. *سنن ابی داود*، ج ۲، ص ۴۲۱.

با سند ذکر شده است.^{۲۷}

۷. ورد فی الخبر أنه كان يعوذ الحسن و الحسين (ع) بأن يقول أعيدكما بكلمات الله التامة من كل شيطان و هامة و من كل عين لأمة و روى أن إبراهيم (ع) عوذ ابنه و إن موسى عوذ ابني هارون بهذه العوذة.^{۲۸}

روایت فوق در برخی از منابع اهل سنت از جمله مسند احمد بن حنبل و سنن ابی داود وارد شده است.

روایت در مسند احمد: «حدثنا عبدالله حدثني أبي ثنا يزيد أنا سفيان عن منصور عن المنهال عن سعيد بن جبیر عن ابن عباس أن رسول الله (ص) كان يعوذ حسنا و حسينا يقول أعيدكما بكلمات الله التامة من كل شيطان و هامة و من كل عين لأمة و كان يقول كان إبراهيم أبی يعوذ بهما إسماعيل و اسحق».^{۲۹}

روایت در سنن ابی داود: «حدثنا عثمان بن أبي شيبة، ثنا جرير، عن منصور، عن المنهال بن عمرو، عن سعيد بن جبیر، عن ابن عباس، قال: كان النبي (ص) يعوذ الحسن و الحسين (أعیدكما بكلمات الله التامة، من كل شيطان و هامة، و من كل عين لأمة) ثم يقول: كان أبوکم يعوذ بهما إسماعيل و إسحاق».^{۳۰}

۸. روى أن بنی جعفر بن أبی طالب كانوا غلمانا بيضا فقالت أسماء بنت عميس يا رسول الله إن العين إليهم سريعة أ فاسترقى لهم من العين فقال نعم».^{۳۱} سندی برای این روایت یافت نشد و تمامی منابع مشاهده شده حدیث را بدون سند نقل کرده‌اند.^{۳۲}

۹. روى أن جبرائيل (ع) رقى رسول الله و علمه الرقية و

هی بسم الله أرقیک من کل عین حاسد الله یشفیک.^{۳۳}

مضمون حدیث در منابع متعددی آمده است، برای نمونه کلینی حدیث را به این شکل آورده است: «الحسين بن محمد الأشعري، عن محمد بن إسحاق الأشعري، عن بكر بن محمد الأزدي قال: أبو عبدالله (ع): حم رسول الله (ص) فأتاه جبرئيل (ع) فعوذه فقال: بسم الله أرقیک یا محمد، و بسم الله أشفیک ...».^{۳۴} مضمون روایت با این سند در امالی طوسی ثبت است: «وعنه، قال: أخبرنا جماعة، عن أبي المفضل، قال: حدثنا عبدالله ابن محمد البغوي، قال: حدثنا بشر بن هلال الصواف، قال: حدثنا عبدالوارث بن سعيد بن صهيب، عن أبي نضرة، عن أبي سعيد الخدري: أن جبرئيل أتى النبي (ص) فقال: ...».^{۳۵}

۱۰. روى أن جبرائيل (ع) علم يعقوب هذا الدعاء يا رجاء المؤمنين لا تخيب رجائي و يا غوث المؤمنين أغثنى و يا عون المؤمنين أغنى و يا حبيب التوابين تب على و استجب لهم».^{۳۶}

ابن ابی حاتم رازی به طریق ذیل روایت را در کتاب خود ذکر کرده است که در نهایت سندش به لیث بن سعد می‌رسد: «أخبرنا يونس بن عبد الأعلى قراءة أنا ابن وهب حدثني الليث بن سعد: أن يعقوب، و إخوة يوسف أقاموا عشرين سنة يطلبون المغفرة مما فعل إخوة يوسف بيوسف لا يقبل ذلك منهم حتى لقي جبريل يعقوب (ص) فعلمه هذا الدعاء: يا رجاء المؤمنين لا تخيب رجائي، و يا غوث المؤمنين أغثنى و يا عون المؤمنين أغنى، يا حبيب التوابين تب على، فاستجيب لهم».^{۳۷} سیوطی نیز در الدر المنثور، این روایت را از کتاب ابن ابی حاتم نقل کرده است.^{۳۸}

۲) روایاتی که در آنها فقط به نام معصوم صاحب

۳۳. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰.

۳۴. الكافي، ج ۸، ص ۱۰۹.

۳۵. الامالي، طوسی، ص ۶۳۸.

۳۶. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۴۰۳.

۳۷. تفسير القرآن العظيم، ج ۷، ص ۲۲۰۰.

۳۸. الدر المنثور فی التفسير بالمأثور، ج ۴، ص ۳۷.

۲۷. نک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۶۷؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد، ج ۵، ص ۱۱۳؛ المصنف، صنعانی، ج ۵، ص ۴۴۳؛ خلق افعال العباد، ص ۹۱؛ سنن النسائی، ج ۴، ص ۴۱۱؛ صحیح ابن حبان، ج ۳، ص ۲۹۱؛ المعجم الكبير، ج ۵، ص ۱۰۱.

۲۸. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰.

۲۹. المسند، ج ۱، ص ۲۲۶.

۳۰. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۲۱.

۳۱. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰.

۳۲. برای نمونه نک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۷؛ تفسير نورالثقلين، ج ۲، ص ۴۴۰؛ نور البراهین، ج ۲، ص ۳۶۱.





حدیث اشاره شده است

۱. فی الحدیث أن النبی (ص) قال: الکریم ابن الکریم ابن الکریم ابن الکریم یوسف بن یعقوب بن إسحاق بن إبراهیم.^{۳۹}
- این حدیث را احمد در مسند خود بدین صورت نقل کرده است: «حدثنا عبدالله حدثنی أبی ثنا محمد ابن بشر ثنا محمد بن عمرو ثنا أبوسملة عن أبی هريرة قال قال رسول الله (ص) أن الکریم ابن الکریم ابن الکریم ابن الکریم یوسف بن یعقوب بن إسحاق بن إبراهیم».^{۴۰}
- سند بخاری بدین صورت است: «حدثنا عبدالله بن محمد حدثنا عبدالصمد عن عبدالرحمن بن عبدالله بن دینار عن أبیه عن عبدالله بن عمر رضی الله عنهما عن النبی (ص) قال ...».^{۴۱} ترمذی نیز به همان طریق ابن حنبل ولی از حسین بن حریت از فضل بن موسی از محمد بن عمرو این روایت را در کتاب خود آورده است.^{۴۲} نیز این حدیث را محدثان دیگری از اهل سنت از جمله ابویعلی، ابن حبان، طبرانی و ... در کتابهای خود آورده‌اند.^{۴۳}
۲. قد روی عن النبی (ص) أنه قال لجابر فهلا بکرا تلاعبها و تلاعبک.^{۴۴}
- این حدیث در مسند احمد به این شکل آمده است: «حدثنا عبدالله حدثنی أبی ثنا سفیان قال عمرو سمعت جابرا یقول قال لی رسول الله (ص) هل نکحت قلت نعم قال أبکرا أم ثیبا قلت ثیبا قال فهلا بکرا تلاعبها و تلاعبک ...».^{۴۵} البته خود احمد در جای دیگر مسند خویش این روایت را با اختلافاتی نسبت به اولی از
- «عبدالله» از «أبی» از «ابومعاویه» از «أعمش» از «سالم بن ابی الجعد» و از «جابر» نقل کرده است.^{۴۶} دارمی با سند دیگری این حدیث را آورده است: «(أخبرنا) عبدالله بن مطیع ثنا هشیم انا سبار عن الشعبي حدثنا جابر بن عبدالله قال کنا مع رسول الله (ص) فی سفر ...».^{۴۷} سند ابوداود بدین صورت است: «(حدثنا) ابوداود قال: حدثنا حماد بن زید عن عمرو بن دینار قال: سمعت جابر بن عبدالله یقول ...».^{۴۸} نسایی حدیث را با همان سند ابوداود از قتیبه نقل می‌کند.^{۴۹} افراد دیگری نیز این حدیث را نقل کرده‌اند.
۳. روی عن النبی (ص) أنه قال لا تلقنوا الکذب فیکذبوا فإن بنی یعقوب لم یعلموا أن الذئب يأکل الإنسان حتی لقتهم أبوهم.^{۵۰}
- بحار الانوار این حدیث را آورده و در پاورقی آن آمده است: «رواه الثعلبی فی العرائس بأسناده عن ابن عمر».^{۵۱} فیض کاشانی در الصافی، حویزی در نورالتقلین و صاحب تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب این حدیث را به همین صورت مرسل از مجمع البیان نقل کرده‌اند.^{۵۲} سیوطی در الدر المنثور آورده است: «أخرج أبو الشیخ و ابن مردویه و السلفی فی الطوريات عن ابن عمر رضی عنهما قال قال رسول الله (ص) لا تلقنوا الناس فیکذبوا فان بنی یعقوب لم یعلموا أن الذئب يأکل الناس فلما لقتهم أبوهم کذبوا فقالوا أکله الذئب».^{۵۳}
۴. قال النبی (ص) أعطی یوسف شطر الحسن و النصف الآخر لسائر الناس.^{۵۴}

۳۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، صص ۳۲۰ و ۳۲۱.

۴۰. المسند، ج ۲، ص ۳۳۲.

۴۱. صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۱۶.

۴۲. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۵۶.

۴۳. نک: مسند ابی یعلی، ج ۱۰، ص ۳۳۸؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۹۲؛ المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۱۶.

۴۴. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۲۷. طبرسی کل روایت را

ذکر نکرده و فقط قسمت مورد نظر خود از حدیث را آورده است.

حدیث به صورت کامل در منابع دیگر البته با وجود اختلافاتی نسبت

به همدیگر موجود است.

۴۵. المسند، ج ۳، ص ۳۰۸.

۴۶. نک: همان، ج ۳، ص ۳۱۴.

۴۷. سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۴۶.

۴۸. سنن ابی داود، ص ۳۳۷.

۴۹. سنن النسائی، ج ۶، ص ۶۱.

۵۰. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۳۱.

۵۱. بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۱.

۵۲. نک: تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۸؛ تفسیر نورالتقلین، ج ۲، ص ۴۱۵؛

تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۶، ص ۲۸۰.

۵۳. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۹. البته عبارات سیوطی

در مقایسه با عبارات طبرسی متفاوت است.

۵۴. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۳۶.



۷. قال الضحاک: کان إذا ضاق علی رجل مکانه وسع له و إن احتاج جمع له و إن مرض قام علیه و هو المروى عن أبي عبدالله(ع).^{۶۳}

طبری در تفسیرش این روایت را چنین نقل کرده است: «حدثنا إسحاق، عن أبي إسرائيل، قال: ثنا خلف بن خليفة، عن سلمة بن نبيط، عن الضحاک، قال: سأل رجل الضحاک عن قوله: إنا نراك من المحسنين ما كان إحسانه؟ قال: كان إذا مرض انسان في السجن قام علیه، و إذا احتاج جمع له، و إذا ضاق علیه المكان أوسع له.^{۶۴}

۸. قول أمير المؤمنين(ع) قيمة كل امرئ ما يحسنه.^{۶۵}

این حدیث علاوه بر نهج البلاغه^{۶۶} در کتب معتبر دیگری نیز وارد شده است. برای مثال شیخ صدوق در امالی ذیل یک حدیث طولانی از امام رضا(ع) با سند ذیل آن را ذکر کرده است: «حدثنا علی بن أحمد بن موسی الدقاق، قال: حدثنا محمد بن هارون الصوفی، قال: حدثنا أبو تراب عبيد الله بن موسی الرویانی، عن عبد العظيم بن عبدالله الحسني، قال: قلت لأبي جعفر محمد بن علی الرضا(ع): یا بن رسول الله، حدثنی بحديث عن آبائك(ع). فقال: حدثنی أبي، عن جدی، عن آبائه(ع)، قال: قال أمير المؤمنين(ع) «...».^{۶۷} شیخ صدوق در خصال، روایت را در ذیل روایتی دیگر با سندی متفاوت ذکر می‌کند.^{۶۸}

۹. روى عن النبى(ص) أنه قال عجبنا من أخى يوسف(ع) كيف استغاث بالمخلوق دون الخالق.^{۶۹}

سند متصلی برای این حدیث دیده نشد.

۱۰. روى أنه(ع) قال لولا كلمته ما لبث في السجن طول ما لبث.^{۷۰}

ابن ابی شیبیه حدیث را این گونه ذکر کرده است: «حدثنا عفان عن حماد بن سلمة عن ثابت عن أنس أن النبى(ص) قال: أعطى يوسف شطر الحسن».^{۵۵} اما حدیث در سایر منابع از جمله تفسیر ثعلبی همانند مجمع البیان، به صورت مرسل ثبت شده است.^{۵۶}

احمد در مسندش حدیث را به این طریق آورده است: «حدثنا عبدالله حدثنی أبی ثنا قتيبة قال ثنا يعقوب عن أبي حازم عن سعيد بن أبي سعيد المقبري عن أبي هريرة أن رسول الله...».^{۵۷} سند بیهقی در السنن الكبرى بدین قرار است: «(أخبرنا) أبو عبدالله الحسن بن محمد بن الحسن البجلي المقرئ بالكوفة أنبأ أبو بكر بن أبي دارم ثنا أبو جعفر محمد بن نصر الصائغ ثنا إبراهيم بن حمزة الزبيری ثنا ابن أبي حازم عن أبيه عن سعيد بن أبي سعيد عن أبي هريرة عن النبى(ص) قال...».^{۵۸} ابن حبان نیز این روایت را به همان سند احمد بن حنبل آورده است، با این تفاوت که او حدیث را از محمد بن اسحاق بن ابراهیم از قتیبه نقل می‌کند،^{۵۹} در حالی که ابن حنبل حدیث را توسط دو شخص دیگر از قتیبه نقل کرده است. این روایت در کتب دیگر نیز وارد شده است.^{۶۰}

۵. أنه النبوة المانعة من ارتكاب الفواحش والحكمة الصارفة عن القبائح روى ذلك عن الصادق(ع).^{۶۱}

سندی برای این روایت مشاهده نگردید.

۶. أنه كان في البيت صنم فألقت المرأة عليه ثوبا فقال(ع) أن كنت تستحين من الصنم فأنا أحق أن أستحي من الواحد القهار عن علی بن الحسين زين العابدين(ع).^{۶۲}

سند متصلی برای این حدیث یافت نشد.

۵۵. المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۳، ص ۴۵۲.

۵۶. نک: الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۵، ص ۲۰۴؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۲۱؛ به نقل از خود طبرسی؛ زبدة التفاسیر، ج ۳، ص ۳۵۱.

۵۷. المسند، ج ۲، ص ۴۱۷.

۵۸. السنن الكبرى، ج ۳، ص ۳۷۰.

۵۹. صحيح ابن حبان، ج ۷، ص ۲۴۵.

۶۰. برای نمونه نک: أمثال الحديث المروية عن النبى(ص)، ص ۶۶؛

الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۸، ص ۱۱۴.

۶۱. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۴۴.

۶۲. همان.

۶۳. همان، ج ۵، ص ۳۵۶.

۶۴. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۸۳.

۶۵. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۵۶.

۶۶. نهج البلاغه، ص ۴۸۲.

۶۷. الامالی، ابن بابویه، ص ۵۳۱.

۶۸. نک: الخصال، ص ۴۲۰.

۶۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۵۹.

۷۰. همان.



طبری در کتاب «جامع البیان عن تأویل آی القرآن» روایت را با این سند آورده است: «حدثنی یعقوب بن ابراهیم و ابن وکیع، قالاً: ثنا ابن علیة، قال: ثنا یونس، عن الحسن، قال: قال نبی الله (ص): رحم الله یوسف لولا کلمته ما لبث فی السجن طول ما لبث». همچنین روایت را با این سند نیز ذکر کرده است: «حدثنا الحسن، قال: أخبرنا عبدالرزاق، قال: أخبرنا ابن عیینة، عن عمرو بن دینار، عن عکرمة، قال: قال رسول الله (ص): لولا أنه یعنی یوسف قال الکلمة التي قال ما لبث فی السجن طول ما لبث». ۷۱ طبری این حدیث را با اسناد دیگری نیز با اندک اختلاف تعبیر در کتاب خود ذکر کرده است. ۷۲ ابن حبان حدیث را با اندکی اختلاف تعبیر به شکل ذیل آورده است: «أخبرنا الفضل بن الحباب الجمحی حدثنا مسدد بن مسرهد حدثنا خالد بن عبدالله حدثنا محمد بن عمرو عن أبي سلمة عن أبي هريرة قال قال رسول الله (ص) رحم الله يوسف لولا الكلمة التي قالها أذكرني عند ربك ما لبث في السجن ما لبث». ۷۳ عبدالرزاق صنعانی نیز در تفسیر خود چنین روایتی را از طریق ابن عیینة از عمرو از عکرمة از رسول خدا (ص) نقل کرده است. ۷۴

۱۱. روى عن أبي عبدالله (ع) قال جاء جبرائيل (ع) فقال يا يوسف من جعلك أحسن الناس قال ربي قال فمن حبيبك إلى أبيك دون إخوانك قال ربي قال فمن ساق إليك السيارة قال ربي قال فمن عنك الحجارة قال ربي قال فمن أنقذك من الجب قال ربي قال فمن عنك كيد النسوة قال ربي قال فإن ربك يقول ما دعاك إلى أن تنزل حاجتك بمخلوق دوني البث في السجن بما قلت بضع سنين. ۷۵

تفسیر قمی این حدیث را از طریق حسن بن علی از پدرش از اسماعیل بن عمر از شعیب العقرقوفی از

ابی عبدالله (ع) نقل کرده است. ۷۶

۱۲. و عنه فی روایة أخرى قال فبکی یوسف عند ذلك حتى بکی لبكائه الحيطان فتأذى ببكائه أهل السجن فصالحهم على أن يبكي يوما ويسكت يوما فكان في اليوم الذي يسكت أسوأ حالا. ۷۷

سند و متن حدیث در تفسیر عیاشی از این قرار است: «عن عبدالله بن عبدالرحمن عن ذكره عنه قال: لما قال للفتی: أذكرني عند ربك أتاه جبرئيل فضربه برجله حتى كشط له عن الأرض السابعة فقال له: يا يوسف أنظر ماذا ترى؟ قال: أرى حجرا صغيرا ففلق الحجر فقال: ماذا ترى؟ قال: أرى دودة صغيرة، قال: فمن رازقها؟ قال: الله، قال: فان ربك يقول: لم انس هذه الدودة في ذلك الحجر في قعر الأرض السابعة، أظننت اني أنسك حتى تقول للفتی: (أذكرني عند ربك)؟ لتلبث في السجن بمقاتلك هذه بضع سنين! قال: فبکی یوسف عند ذلك حتى بکی لبكائه الحيطان، قال: فتأذى به أهل السجن، فصالحهم على أن يبكي يوما ويسكت يوما فكان في اليوم الذي يسكت أسوأ حالا». ۷۸

۱۳. روى عن أبي عبدالله (ع) قال علم جبرائيل (ع) يوسف في حبسه فقال قل في دبر كل صلاة فريضة اللهم اجعل لي فرجا و مخرجا و ارزقني من حيث أحتسب و من حيث لا أحتسب. ۷۹

تفسیر عیاشی این حدیث را از ابن سنان از ابی عبدالله (ع) نقل کرده است. ۸۰ متأخرانی چون علامه مجلسی و محدث نوری هم این حدیث را از تفسیر عیاشی نقل کرده‌اند. ۸۱

۱۴. روى عن النبى (ص) أنه قال لقد عجبت من يوسف و كرمه و صبره و الله يغفر له حين سئل عن البقرات العجاف و السمان و لو كنت مكانه ما أخبرتهم حتى

۷۶. تفسیر النبی، ج ۱، ص ۳۴۴.

۷۷. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۵۹.

۷۸. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۷.

۷۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۶۰.

۸۰. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۷۶.

۸۱. نک: بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۳۰۱؛ مستدرک الوسائل و مستنبط

المسائل، ج ۵، ص ۷۲.

۷۱. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۲، ص ۲۹۱.

۷۲. نک: همان، ج ۱۲، صص ۲۹۱ و ۲۹۲.

۷۳. صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۸۶.

۷۴. تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۲۳.

۷۵. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۵۹.



أمرتنا أن نأتيك به فقال أحسنتم ثم أنزلهم وأكرمهم ثم أضافهم و قال ليجلس كل بني أم على مائدة فجلسوا فبقى ابن يامين قائما فردا فقال له يوسف ما لك لا تجلس قال إنك قلت ليجلس كل بني أم على مائدة و ليس لي فيهم ابن أم فقال يوسف أفما كان لك ابن أم قال بلى قال يوسف فما فعل قال زعم هؤلاء أن الذئب أكله قال فلما بلغ من حزنك عليه قال ولد لي أحد عشر ابنا كلهم اشتقت له اسما من اسمه فقال له يوسف أراك قد عانقت النساء و شممت الولد من بعده قال ابن يامين إن لي أبا صالحا و قد قال لي تزوج لعل الله يخرج منك ذرية تنقل الأرض بالتسييح فقال له يوسف تعال فاجلس معي على مائدتي فقال إخوة يوسف لقد فضل الله يوسف و أخاه حتى أن الملك قد أجلسه معه على مائدته روى ذلك عن الصادق (ع).^{۹۰}

این حدیث در تفسیر طبری با سند ذکر شده است.^{۹۱}
۱۸. سئل الصادق (ع) ما بلغ من حزن يعقوب على يوسف قال حزن سبعين حرى ثكلى قيل كيف و قد أخبر أنه يرد عليه فقال أنسى ذلك.^{۹۲}
در تفسیر عیاشی آمده است: «عن هشام بن سالم عن أبي عبدالله (ع) قال: قال له بعض أصحابنا: ما بلغ من حزن يعقوب على يوسف؟ قال: حزن سبعين ثكلى حرى».^{۹۳}

۱۹. روى عن النبى (ص) أن جبرائيل أتاه فقال يا يعقوب إن الله يقرأ عليك السلام و يقول أبشر و ليفرح قلبك فو عزتي لو كانا ميتين لنشرتهما لك اصنع طعاما للمساكين فإن أحب عبادى إلى المساكين أ و تدرى لم أذهب بصرک و قوست ظهرك لأنکم ذبحتم شاة و أتاکم مسکين و هو صائم فلم تطعموه شيئا فكان يعقوب بعد ذلك إذا أراد الغذاء أمر مناديا ينادى ألا من أراد الغذاء من المساكين فليتغذ مع يعقوب و إذا كان صائما أمر مناديا فنادى ألا من كان صائما فليفطر مع

۹۰. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۸۴.

۹۱. نک: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۳، ص ۲۰.

۹۲. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۹۴.

۹۳. تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۸.

أشترط أن يخرجونى من السجن و لقد عجبت من يوسف و صبره و كرمه و الله يغفر له حين أتاه الرسول فقال ارجع إلى ربك و لو كنت مكانه و لبثت فى السجن ما لبثت لأسرعت الإجابة و بادرتهم الباب و ما ابتغيت العذر إنه كان لحيما ذا أناة.^{۸۲}

زیلعی در کتاب «تخریج الاحادیث و الآثار» روایت مورد نظر را تخریج کرده و از کتابهای مسند اسحاق بن راهویه، المعجم طبرانی، تفسیر ابن مردویه و غیره سند آن را ذکر کرده است.^{۸۳}

۱۵. روى عن النبى (ص) أنه قال لو كان يسبق القدر لسبقته العين.^{۸۴}

نسایى در سنن روایت را چنین ذکر می کند: «أخبرنا أحمد بن الأزهر قال ثنا عبدالرحمن قال أنا معمر عن أيوب عن عمرو بن دينار عن عروة بن عامر عن عامر بن رفاعة أن أسماء بنت عميس قالت قلت يا رسول الله إن بنى جعفر تصيبهم العين أفأسترقى لهم قال نعم و لو كان شئ يسبق القدر لسبقته العين».^{۸۵} طبرانی در المعجم الكبير خود می گوید: «حدثنا على بن عبدالعزيز ثنا مسلم بن إبراهيم ثنا وهيب عن بن طاوس عن أبيه عن بن عباس عن النبى (ص) قال العين حق و لو كان شئ يسبق القدر لسبقته العين و إذا استغسلتم فاغسلوا».^{۸۶}
۱۶. قد روى عنه (ع) ما يدل على أن الشئ إذا عظم فى صدور العباد وضع الله قدره و صغر أمره.^{۸۷}
این حدیث را شریف رضی در کتاب المجازات النبویة به صورت مرسل از امام نقل کرده است.^{۸۸} در منابع دیگری چون بحار الانوار و نور البراهین نیز حدیث به صورت مرسل ذکر شده است.^{۸۹}
۱۷. قيل أنهم لما دخلوا عليه قالوا هذا أخونا الذى

۸۲. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۶۷.

۸۳. نک: تخریج الأحادیث و الآثار، ج ۲، ص ۱۶۷ و ۱۶۸.

۸۴. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰.

۸۵. سنن النسائی، ج ۴، ص ۳۶۵.

۸۶. المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۷.

۸۷. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۸۰.

۸۸. المجازات النبویة، ص ۳۶۸.

۸۹. نک: بحار الانوار، ج ۶۰، ص ۷؛ نور البراهین، ج ۲، ص ۳۶۳.



يعقوب رواه الحاكم أبو عبد الله الحافظ في صحيحه.^{۹۴}
۲۰. روى عن أبي عبد الله (ع) قال وجد يعقوب ربيع
قميص يوسف حين فصلت العير من مصر و هو
بفلسطين من مسيرة عشر ليال.^{۹۵}
عياشى حديث را از أخى مرزم از أبي عبد الله (ع) نقل
كرده است.^{۹۶} سند حديث را شيخ صدوق در علل
الشرايع بدين صورت آورده است: «حدثنا أبو رضى
الله عنه قال: حدثنا علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه
عن محمد بن أبي عمير، عن حفص أخى مرزم، عن
أبي عبد الله (ع): فى قول الله عزوجل (و لما فصلت العير)
قال أبوهم (إنى لأجد ربيع يوسف لولا أن تفقدون) قال
وجد يعقوب ربيع قميص إبراهيم حين فصلت العير من
مصر و هو بفلسطين».^{۹۷}

۲۱. الحديث عنه (ص) أنه قال العلماء أمناء الرسل على
عباده.^{۹۸}
ابويعلى در طبقات الحنابلة روايت را از انس بن مالك از
پيامبر (ص) آورده و روايان قبل از انس را ذكر نكرده است.^{۹۹}
ابن جوزى حديث را به صورت كامل در الموضوعات ذكر
كرده و نقدهايى به سند آن وارد ساخته است.^{۱۰۰}
۳) رواياتى كه در آنها فقط نام معصوم (ع) و نام

روايت كننده از معصوم (ع) ذكر شده است

۱. أبى بن كعب عن النبى (ص) قال علموا أرقاءكم
سورة يوسف فإنه أيما مسلم تلاها و علمها أهله و
ما ملكت يمينه هون الله تعالى عليه سكرات الموت و
أعطاه القوة أن لا يحسد مسلم.^{۱۰۱}
حديث را ثعلبى در تفسير خود با اين سند آورده
است: «أخبرنا أبو الحسين على بن محمد بن الحسن
المقرئ غير مرة، قال: أخبرنا أبو بكر أحمد ابن إبراهيم

الجرجاني، و أبو الشيخ عبد الله بن محمد الأصفهاني
قالا: حدثنا أبو إسحاق إبراهيم بن شريك، قال: حدثنا
أحمد بن يونس اليربوعي، قال: حدثنا سلام بن سليم
المدائني، قال: حدثنا هارون بن كثير عن زيد بن أسلم
عن أبيه عن أبي أمامة عن أبي بن كعب، قال: قال رسول
الله (ص) علموا أرقاءكم سورة يوسف فإنه أيما مسلم
تلاها و علمها أهله و ما ملكت يمينه هون الله عليه
سكرات الموت و أعطاه القوة أن لا يحسد مسلماً».^{۱۰۲}
۲. روى أبو بصير عن أبي عبد الله (ع) قال من قرأ سورة
يوسف فى كل يوم أو فى كل ليلة بعثه الله يوم القيامة
و جماله مثل جمال يوسف و لا يصيبه فرع يوم القيامة
و كان من خيار عباد الله الصالحين و قال فيها إنها كانت
فى التوراة مكتوبة.^{۱۰۳}

شيخ صدوق در كتاب ثواب الاعمال و عقاب الاعمال
اين روايت را با اسناد خود از ابوبصير از امام صادق (ع)
نقل كرده است.^{۱۰۴} دانشمندان ديگرى چون حر عاملى
در وسائل الشيعه و بروجردى در جامع أحاديث الشيعة
اين حديث را از كتاب شيخ صدوق ذكر كرده اند.^{۱۰۵}
۳. روى ابن عباس عن النبى (ص) قال أحب العرب لثلاث
لأنى عربى و القرآن عربى و كلام أهل الجنة عربى.^{۱۰۶}

اين حديث را طبرانى در المعجم الكبير و المعجم
الأوسط خود بدين صورت آورده است: «حدثنا
محمد بن عبد الله الحضرمى ثنا العلاء بن عمرو الحنفى
ثنا يحيى بن يزيد الأشعري عن بن جريج عن عطاء
عن بن عباس رضى الله عنهما أن رسول الله (ص) قال
أحبوا العرب لثلاث لأنى عربى و القرآن عربى و كلام
أهل الجنة عربى».^{۱۰۷} حاكم نيشابورى نيز روايت را با
همين سند از أبو محمد المزنى و أبوسعيد الثقفى نقل

۱۰۲. الكشف و البيان عن تفسير القرآن، ج ۵، ص ۱۹۶.
۱۰۳. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۹۵.
۱۰۴. نك: ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۰۶.
۱۰۵. نك: وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، ج ۴، ص ۸۸۹؛
جامع أحاديث الشيعة فى احكام الشريعة، ج ۱۵، ص ۹۸.
۱۰۶. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۱۶.
۱۰۷. نك: المعجم الكبير، ج ۱۱، ص ۱۴۹؛ المعجم الأوسط، ج ۵،
ص ۳۶۹.

۹۴. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۹۴.
۹۵. همان، ج ۵، ص ۳۹۵.
۹۶. تفسير العياشى، ج ۲، ص ۱۹۳.
۹۷. علل الشرايع، ج ۱، ص ۵۳.
۹۸. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۴۱۲ و ۴۱۳.
۹۹. طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۲۴.
۱۰۰. نك: الموضوعات، ج ۱، ص ۲۶۳.
۱۰۱. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۱۵.

کرده است. ۱۰۸

۴. روى أبو حمزة الثمالی عن زین العابدین (ع) أن یعقوب کان یذبح کل یوم كبشا فیتصدق به و یأکل هو و عیاله منه و أن سائلا مؤمنا صواما اعتر ببابه عشية جمعة عند أوان إفطاره و کان مجتازا غریبا فهتف علی بابه و استتطمعهم و هم یسمعون فلم یصدقوا قوله فلما یئس أن یطعموه و غشیه اللیل استرجع و استعبر و شکا جوعه إلى الله تعالی و بات طاویبا و أصبح صائما صابرا حامدا لله و بات یعقوب و آل یعقوب بطاننا و أصبحوا و عندهم فضله من طعامهم فابتلاه الله سبحانه بیوسف (ع) و أوحى إليه أن استعد لبلائی و ارض بقضائی و اصبر للمصائب فرأى یوسف الرؤیا فى تلك اللیلة. و الحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة و روى ذلك عن ابن عباس أو قریب منه. ۱۰۹

این حدیث را ابو حمزه ثمالی در تفسیر خود آورده است. ۱۱۰

۵. کان إبراهیم الخلیل (ع) حین ألقى فى النار جرد من ثیابه و قذف فى النار عریانا فأتاه جبرائیل (ع) بقمیص من حریر الجنة فألبسه إياه و کان ذلك عند إبراهیم (ع) فلما مات ورثه إسحاق فلما مات إسحاق ورثه یعقوب فلما شب یوسف جعل یعقوب ذلك القمیص فى تعویذ و علقه فى عنقه فكان لا یفارقه فلما ألقى فى البئر عریانا جاءه جبرائیل و کان علیه ذلك التعویذ فأخرج منه القمیص فألبسه إياه و روى ذلك مفضل بن عمر عن الصادق (ع) قال و هو القمیص الذى وجد یعقوب ریحہ و لما فصلت العیر من مصر و کان یعقوب بفلسطین فقال إنى لأجد ریح یوسف. ۱۱۱

مضمون عبارت فوق در بصائر الدرجات صفار و الکافی کلینی با این سند آمده است: «حدثنا محمد بن الحسین عن محمد بن إسماعیل عن أبی إسماعیل السراج عن

بشر بن جعفر عن المفضل الجعفی عن أبی عبد الله (ع) قال سمعته یقول أتدرى ما کان قمیص یوسف؟...» ۱۱۲

صدوق نیز در علل الشرایع با سند خود از علی بن مهزیار از محمد بن اسماعیل سراج آن را نقل کرده است. ۱۱۳

صدوق در کتاب کمال الدین و تمام النعمة خود این روایت را به این شکل آورده است: «حدثنا محمد بن علی ماجیلویه - رضی الله عنه - قال: حدثنا محمد بن یحیی العطار قال: حدثنا الحسین بن الحسن بن أبان، عن محمد بن أورمة، عن محمد بن إسماعیل بن بزیع، عن أبی إسماعیل السراج، عن بشر بن جعفر، عن المفضل - الجعفی أظنه - عن أبی عبد الله (ع) قال: سمعته یقول: أرتدى ما کان قمیص یوسف (ع)؟...» ۱۱۴

۶. روى عن أبی سعید الخدری قال سمعت رسول الله (ص) و هو یصف یوسف حین رآه فى السماء الثانية رأیت رجلا صورته صورة القمر لیلة البدر قلت یا جبریل من هذا قال هذا أخوک یوسف. ۱۱۵

حاکم در المستدرک این روایت را از «محمد بن یوسف العدل» از «محمد بن عمران النسوی» از «أحمد بن زهیر» از «الفضل بن غانم» از «سلمة بن الفضل» از «محمد بن إسحاق» از «روح بن القاسم» از «أبى هارون» از «أبى سعید الخدری» از رسول خدا (ص) نقل می کند. ۱۱۶

۷. روى شعيب العرقوفی عنه (ع) قال لما انقضت المدة و أذن له فى دعاء الفرج وضع خده علی الأرض ثم قال اللهم إن کانت ذنوبى قد أخلقت وجهى عندک فإنى أتوجه إليك بوجه آبائى الصالحین إبراهیم و إسماعیل و إسحاق و یعقوب ففرج الله عنه قال فقلت له جعلت فداک أندعو نحن بهذا الدعاء فقال ادعوا بمتله اللهم إن کانت ذنوبى قد أخلقت عندک وجهى فإنى أتوجه إليك بوجه نبیک نبی الرحمة و علی و فاطمة و

۱۱۲. نک: بصائر الدرجات الكبرى فى فضائل آل محمد (ع)، ص ۲۰۹؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۲۲.

۱۱۳. علل الشرایع، ج ۱، ص ۵۳.

۱۱۴. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۱۴۲.

۱۱۵. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۵۳.

۱۱۶. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۲۳.

۱۰۸. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۸۷.

۱۰۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۲۴.

۱۱۰. تفسیر القرآن الکریم، ص ۲۰۴.

۱۱۱. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۳۲. گویا طبرسی در اینجا

مضمون حدیث را آورده است.





الحسن و الحسين و الأئمة (ع). ۱۱۷

این حدیث در تفسیر قمی از طریق حسن بن علی از پدرش از اسماعیل بن عمر از شعیب العرقوفی از ابی عبدالله (ع) نقل شده است. ۱۱۸

۸. روی عن ابن عباس عن رسول الله (ص) أنه قال رحم الله أخی یوسف لو لم یقل اجعلنی علی خزائن الأرض لولاه من ساعتہ و لکنه آخر ذلك سنة. ۱۱۹

زیلعی در کتاب تخریج خود سند این روایت را از طریق ثعلبی بدین صورت آورده است: «أخبرنا الحسين بن محمد بن فنجويه حدثنا مخلد بن جعفر الباقرجی حدثنا الحسن بن علویة حدثنا إسماعیل بن عیسی حدثنا إسحاق بن بشر عن جویبر عن الضحاک عن ابن عباس قال قال رسول الله (ص) ...» ۱۲۰

۹. روی أبو سعید الخدری عن النبی (ص) أنه قال لشیر من الجنة خیر من الدنيا و ما فیها. ۱۲۱

این حدیث را ابن ابی شیبیه در کتاب المصنف بدین صورت آورده است: «حدثنا أبو معاوية عن حجاج عن عطیة عن أبی سعید قال: قال رسول الله (ص): لشیر من الجنة خیر من الدنيا و ما فیها.» ۱۲۲

۴) روایاتی که علاوه بر متن حدیث به سند آنها نیز توجه شده است

۱. روی إسماعیل بن أبی زیاد عن أبی عبدالله عن أبیه عن آبائه (ع) قال قال رسول الله (ص) لا تنزلوا نساءکم الغرف و لا تعلموهن الكتابة و لا تعلموهن سورة یوسف و علموهن الغزل و سورة النور. ۱۲۳ شیخ صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه این روایت را بدین صورت نقل کرده است: «و روی إسماعیل بن أبی زیاد عن جعفر بن محمد عن أبیه علیهما السلام عن آبائه (ع)

قال: قال رسول الله (ص): لا تنزلوا نساءکم الغرف و ...» ۱۲۴

۲. فی حدیث ابن محبوب باسناده عن أبی جعفر (ع) أن یعقوب قال لولده تحملوا إلی یوسف من یومکم هذا بأهلکم أجمعین فساروا إلیه و یعقوب معهم و خالة یوسف أم یامین فحثوا السیر فرحا و سرورا تسعة أيام إلی مصر فلما دخلوا علی یوسف فی دار الملك اعتنق أباه و قبله و بکی و رفعه و رفع خالته علی سریر الملك ثم دخل منزله و اکتحل و ادهن و لبس ثیاب العز و الملك فلما رأوه سجدوا جمیعا إعظاما له و شکرا لله عند ذلك و لم یکن یوسف فی تلك العشرین سنة یدهن و لا یکتحل و لا یتطیب حتی جمع الله بینہ و بین أبیه و إخوته. ۱۲۵

عیاشی در تفسیر خود این حدیث را از ابی بصیر از ابی جعفر (ع) روایت کرده است. ۱۲۶

۵) روایاتی که در آنها به منبع حدیث اشاره شده است

طبرسی در بسیاری از موارد به منبعی که از آن استفاده کرده، مستقیماً اشاره کرده است. این گونه روایات در سوره یوسف حدود ۲۰ مورد است که جهت اختصار در زیر تنها به ذکر چند نمونه از آنها بسنده می شود.

۱. روی أبو جعفر بن بابویه رحمه الله فی کتاب النبوة باسناده عن محمد بن إسماعیل بن بزیر عن حنان بن سدر قال قلت لأبی جعفر أکان أولاد یعقوب أنبیاء فقال لا و لکنهم کانوا أسباطا أولادا لأنبیاء و لم یفارقوا الدنيا إلا سعداء تابوا و تذکروا ما صنعوا. ۱۲۷

همان گونه که ملاحظه می شود طبرسی روایت مورد نظر را از کتاب النبوة شیخ صدوق نقل کرده است که امروزه در دسترس ما نیست. ۱۲۸

۲. روی عن النبی (ص) أن جبرائیل أتاه فقال یا

۱۱۷. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۷۲.

۱۱۸. تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۴۴.

۱۱۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۷۲.

۱۲۰. نک: تخریج الأحادیث و الآثار، ج ۲، ص ۱۷۳.

۱۲۱. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۴۱۲.

۱۲۲. المصنف، ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۷.

۱۲۳. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۱۵.

۱۲۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۲.

۱۲۵. همان.

۱۲۶. نک: تفسیر العیاشی، ج ۲، صص ۱۶۹ و ۱۹۷.

۱۲۷. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۱۵.

۱۲۸. در این باره نک: «شیخ صدوق و کتاب النبوة».



۲. طبرسی در تفسیرش علاوه بر احادیث شیعه، از کتابهای اهل سنت نیز فراوان به نقل روایت پرداخته است که بخش عمده‌ای از این احادیث در منابع دست اول اهل سنت به طور مسند ذکر شده‌اند. این مطلب نشان از تسلط طبرسی بر منابع فریقین دارد.

۳. بیشتر روایات مندرج در تفسیر سوره یوسف در مجمع البیان، از منابع اهل سنت می‌باشد، به این ترتیب که ۴۴ درصد از روایات در منابع اهل سنت، ۳۲ درصد در منابع شیعه و ۱۰ درصد در کتابهای فریقین قابل تخریج بودند.

۴. برای ۱۴ درصد از روایات ذکر شده در تفسیر سوره یوسف در مجمع البیان سند متصلی پیدا نشد؛ زیرا در منابع قبل از طبرسی نیز این روایات بدون سند کامل ذکر شده‌اند.

۵. رویکرد طبرسی در استناد به روایات تفسیری، معمولاً ذکر روایت بدون تحلیل آنها است. اما بررسی روایات نشان می‌دهد که طبرسی در مقام توضیح و تفسیر آیات، به استخراج آنها پرداخته است. بنابراین توجه او به احادیث اهل سنت، با رویکرد احتجاجی نیست؛ زیرا اگر این گونه بود، به نقد آنها می‌پرداخت.

يعقوب إن الله يقرأ عليك السلام و يقول ... رواه الحاكم أبو عبدالله الحافظ في صحيحه. ۱۲۹

ملاحظه می‌شود که طبرسی پس از نقل روایت فوق، به منبع آن یعنی المستدرک علی الصحیحین حاکم نیشابوری که از یکی از منابع اصلی اهل سنت است، اشاره کرده است.

۳. فی کتاب علی بن ابراهیم عن ابي عبدالله (ع) قال قرأ رجل علی أمير المؤمنين علی (ع) هذه الآية فقال يعصرون بالياء و كسر الصاد فقال و يحك و أي شيء يعصرون أ يعصرون الخمر فقال الرجل یا أمير المؤمنين فكيف أقرأها قال عام فيه يغاث الناس و فيه يعصرون مضمومة الياء مفتوحة الصاد أي يمطرون بعد سني المجاعة. ۱۳۰

نتیجه‌گیری

۱. روایات «مجمع البیان لعلوم القرآن» از پشتوانه محکمی برخوردار بوده و اسناد اغلب احادیثی که طبرسی به آنها استشهاد کرده، در منابع معتبر دیگر قابل بازیابی است. از این رو، به نظر می‌رسد حذف اسناد روایات، جز به دلیل رعایت مقام اختصار و شهرت روایت در بین محدثان نبوده است.

۱۲۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۵، ص ۳۹۵.

۱۳۰. همان، ج ۵، ص ۳۶۷.

کتابنامه

- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۴ق / ۲۰۰۳م.
- ابن ابی شیبیه، المصنف، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بیروت، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ق.
- همو، الخصال، تحقیق و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۳ق / ۱۳۶۲ش.
- همو، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، الرضی، ۱۳۶۸ش.
- همو، علل الشرایع، نجف، المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵ق / ۱۹۶۶م.
- همو، کمال الدین و تمام النعمه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۵ق / ۱۳۶۳ش.
- همو، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی اکبر



- غفاری، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، مدینه، المكتبة السلفية، چاپ اول، ۱۳۸۶ق / ۱۹۶۶م.
- ابن حبان، صحیح ابن حبان، بی جا، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ابن حنبل، احمد، المسند، بیروت، دارصادر، بی تا.
- ابو حمزه ثمالی، ثابت بن دینار، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، تحقیق و تعلیق: سعید محمد اللحام، بی جا، دارالفکر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق / ۱۹۹۰م.
- ابوزهو، محمد محمد، الحدیث و المحدثون، قاهره، مكتبة التوفيقية، بی تا.
- ابویعلی، احمد بن علی، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- همو، مسند ابی یعلی، دمشق، دارالمأمون للتراث، بی تا.
- امین، محسن، اعیان الشیعه، تحقیق: حسن امین، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۲۰ق / ۲۰۰۰م.
- ایازی، سید محمدعلی، المفسرون حیاتهم و منهجهم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، خلق أفعال العباد و الرد علی الجهمیة و أصحاب التعطیل، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۰۴ق / ۱۹۸۴م.
- همو، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق / ۱۹۸۱م.
- بروجردی، حسین، جامع أحادیث الشیعة فی احکام الشریعة، قم، المطبعة العلمية، ۱۳۹۹ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الكبرى، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق و تصحیح: عبدالرحمن محمد عثمان، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- ثعلبی، الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق / ۲۰۰۲م.
- جزایری، نعمت الله، نور البراهین، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نورالتقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
- دارمی، عبدالله بن رحمان، سنن الدارمی، دمشق، داراحیاء السنة النبویة، ۱۳۴۹ق.
- دولتی، کریم، «تفسیر جوامع الجامع و فقه مذاهب اسلامی»، فصلنامه حبل المتین، شماره ۳ و ۴، تابستان و پاییز ۱۳۹۲ش.
- ذهبی، محمدحسین، التفسیر و المفسرون، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- رامهرمزی، حسن بن عبدالرحمن، أمثال الحدیث المرویة عن النبی (ص)، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۴۰۹ق.
- زبلی، تخریج الأحادیث و الآثار، تحقیق: عبدالله بن عبدالرحمن السعد، ریاض، دارابن خزيمة، ۱۴۱۴ق.
- سید رضی، نهج البلاغة، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸ش.
- همو، المجازات النبویة، تحقیق و شرح: طه محمد الزيتی، قم، مكتبة بصیرتی، بی تا.
- سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
- صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد (ع)، تهران، الأعلمی، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۲ش.

- صنعانی، عبدالرزاق، المصنف، بی جا، بی نا، بی تا.
 - همو، تفسیر القرآن، تحقیق: مصطفی مسلم محمد، ریاض، مکتبۃ الرشد، ۱۴۱۰ق / ۱۹۸۹م.
 - طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الأوسط، بی جا، دارالحرمین، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
 - همو، المعجم الكبير، تحقیق و تخريج: حمدی عبدالمجید السلفی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۷ق / ۱۳۶۶ش.
 - طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
 - طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
 - طهرانی، آغابزرگ، طبقات اعلام الشیعه، تحقیق: علی نقی منزوی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
 - طوسی، محمد بن حسن، الامالی، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
 - عزیزاده آقکند، علی، «شیخ صدوق و کتاب النبوة»، فصلنامه سفینه، سال هشتم، شماره ۳۲، پاییز ۱۳۹۰ش.
 - عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المکتبۃ العلمیة الإسلامیة، بی تا.
 - فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیر الصافی، تهران، الصدر، ۱۴۱۵ق.
 - قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
 - کاشانی، فتح الله بن شکرالله، زیدة التفاسیر، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، ۱۴۲۳ق.
 - کحاله، عمررضا، معجم المؤلفین، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- کریمان، حسین، طبرسی و مجمع البیان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰ش.
 - کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
 - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار(ع)، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
 - مسلم بن حجاج نیشابوری، الجامع الصحیح، بیروت، دارالفکر، بی تا.
 - مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، بی جا، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، بی تا.
 - معارف، مجید، «تخریج»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، ج ۶، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۶ش.
 - همو، مباحثی در تاریخ حدیث، تهران، نبأ، ۱۳۸۸ش.
 - همو، تاریخ عمومی حدیث با رویکرد تحلیلی، تهران، کویر، ۱۳۸۸ش.
 - معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، تنقیح: قاسم نوری، مشهد، الجامعه الرضویه للعلوم الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش / ۱۴۲۹م.
 - نسایی، احمد بن شعیب، سنن النسائی، بیروت، دارالفکر، ۱۳۴۸ق / ۱۹۳۰م.
 - نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت(ع) لإحیاء التراث، بی تا.
 - همام بن منبه، صحیفة همام بن منبه، قاهره، مکتبۃ الخانجی، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۵م.
 - هیشمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.

